

پیش‌بینی طلاق عاطفی بر اساس رفتارهای کنترل‌گرایانه، قدرت‌طلبی و استقلال‌خواهی در زنان تحصیل کرده

سمیه بابایی^۱، علی زینالی^۲

^۱ کارشناسی ارشد گروه روان‌شناسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران
^۲ دانشیار گروه روان‌شناسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

هدف تحقیق حاضر پیش‌بینی طلاق عاطفی بر اساس رفتارهای کنترل‌گرایانه، قدرت‌طلبی و استقلال‌خواهی در زنان تحصیل کرده شاغل شهر ارومیه بود. روش تحقیق حاضر توصیفی-همبستگی بود. همچنین تحقیق حاضر از نوع بنیادی است. جامعه آماری تحقیق حاضر شامل تمامی زنان تحصیل کرده (دارای مدرک کارشناسی و بالاتر) شهر ارومیه بود که حداقل ۵ سال از زندگی مشترک آنها گذشته باشد. حجم نمونه با استفاده از فرمول برآورد حجم نمونه با N نامشخص ۲۶۷ نفر برآورد شد. روش نمونه‌گیری به صورت هدفمند از ادارات، دانشگاه‌ها و شرکت‌های ارومیه که در آن زنان با حداقل تحصیلات کارشناسی باشند، انتخاب و پرسشنامه‌ها تکمیل شد. مقیاس‌های اندازه‌گیری شامل مقیاس طلاق عاطفی گاتمن (۱۹۹۴)، پرسشنامه قدرت‌مداری کریستی و جیس (۱۹۷۰)، رفتارهای کنترل‌گرایانه زن و شوهر گراهام-کوان و آرچر (۲۰۰۵)، مقیاس فردگرایی-جمع‌گرایی هیویی (۱۹۸۸) بود. به منظور پاسخ‌گویی به فرضیه‌های تحقیق از آزمون همبستگی و رگرسیون خطی چندگانه استفاده شد. نتایج نشان داد که بین رفتارهای کنترل‌گرایانه، قدرت‌طلبی و استقلال‌خواهی با طلاق عاطفی زنان تحصیل کرده شاغل رابطه معنی‌دار و مثبتی وجود دارد. همچنین بر اساس نتایج جدول، کنترل اقتصادی توان پیش‌بینی ۲۴۸٪ و کنترل تهدیدآمیز توان پیش‌بینی ۱۶۱٪ از تغییرات طلاق عاطفی را دارند. به طور کلی نتایج نشان داد که از طریق رفتارهای کنترل‌گرایانه، قدرت‌طلبی و استقلال‌خواهی می‌توان طلاق عاطفی را پیش‌بینی کرد و برای کاهش طلاق عاطفی لازم است که رفتارهای کنترل‌گرایانه، قدرت‌طلبی و استقلال‌خواهی مورد مداخله به موقع قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: طلاق عاطفی، رفتارهای کنترل‌گرایانه، قدرت‌طلبی، استقلال‌خواهی، زنان تحصیل کرده شاغل

مقدمه:

خانواده نهادی اجتماعی، سازمان، گروه و یک جامعه کوچک است که از نظر جامعه شناسان نخستین واحد منسجم اجتماعی را تشکیل می‌دهد که یکی از مهم‌ترین وظایف آن تأمین همبستگی اجتماعی است، بنیان خانواده در طی مراحل خود ممکن است دچار آسیب‌ها و بحران‌هایی گردد که یکی از این بحران‌ها مسئله طلاق می‌باشد که به عنوان بحران اجتماعی و خانوادگی مطرح می‌شود که در بسیاری از موارد موجب عدم تعادل خانواده گشته و ثبات خانواده را درهم شکسته و باعث می‌شود که تعادل روانی و عاطفی خانواده در هم شکسته شود (اشرفی، ۱۳۸۹).

پیش از آنکه طلاق رسمی رخ دهد، زوجین دچار طلاق عاطفی می‌شوند. پل بوهانان (۱۹۷۰) معتقد است که طلاقی در طی شش مرحله رخ می‌دهد و اولین مرحله آن طلاق عاطفی است. او طلاق عاطفی را تنش فزاینده زن و شوهر می‌داند (بوکارا، ۲۰۰۷). بنابراین طلاق عاطفی نوعی گسستگی بین زوجین یا حداقل یکی از زوجین است که بدون شک بسیار مخرب می‌باشد. از آنجایی که کیفیت روابط درون خانواده نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری رفتارهای افراد در جامعه و اجتماع دارند بنابراین زن و شوهرند که پایه و اساس این رفتار اجتماعی را به وجود می‌آورند (افروز، ۱۳۸۹). طلاق عاطفی به هر دلیل که اتفاق بیفتد هم برای فرد و هم جامعه پیامدهایی را به همراه خواهد داشت و برای زن و مرد مشکلات اقتصادی، روانی، عاطفی و اجتماعی ایجاد می‌کند. به طوری که گاه در شخصیت اعضاء خانواده نوعی آشفتگی و بی‌سازمانی به وجود می‌آید که باعث می‌شود زمینه برای گرایش به کجرویه‌های اجتماعی و ارتکاب جرائم آماده گردد اما بارزترین و قطعی‌ترین نتیجه منفی طلاق عاطفی اثر آن بر فرزندان خانواده‌های ناسازگار است (کرمانی، ۱۳۸۹).

در این میان یکی از متغیرهای اثرگذار بر طلاق عاطفی در زنان تحصیل کرده می‌تواند رفتارهای کنترل‌گرایانه زن باشد، کنترل کردن رفتار همسر مشکلی است که در فروپاشی خانواده تاثیر دارد، رفتارهای کنترل‌گرایانه توسط هر کدام از زوجین زمینه‌ساز رفتارهای خشونت‌آمیز می‌باشد، کنترل رفتار شریک جنسی با استفاده از تهدید، زیر نظر گرفتن رفتار و واری کردن رفتار، روابط بین زوجین را مختل کرده است (استارک، ۲۰۰۹). رفتارهای کنترل‌گرایانه انگیزه‌ی قدرت طلبی را در فرد به وجود می‌آورند و تمرکز بر نقش رفتارهای کنترل‌گرایانه در بین زوجین، روابط صمیمی و لذت زندگی را کاهش داده و منجر به رفتارهای آسیب‌رسان از طرف هرکدام از افراد سلطه‌جو می‌گردد. لذا رفتارهای کنترل‌گرایانه فرد را مهیج کرده و در نتیجه تمرکز فرد را بر هم زده و ازدواج را به سمت ناپایداری و بی‌ثباتی سوق می‌دهد. رفتارهای کنترل‌گرایانه زن و شوهر می‌توانند تحت تاثیر ویژگی‌های شخصیتی، نقش نهادی، و فرهنگ محیطی فرد باشند، یعنی عدم تعادل قدرت در درون جامعه و خانواده منجر به مردسالاری یا زن سالاری می‌شود، که مرد سالاری نشان دهنده تسلط کامل بر رفتار و اعمال زن می‌باشد و زن سالاری بر عکس. بنابراین ساختار خانوادگی و جوامع مرد سالار یا زن سالار، مردان و زنان را تشویق به اعمال رفتارهای کنترل‌گرایانه بر طرف مقابل می‌کند که زمینه‌های خشونت و ناپایداری در خانواده را به همراه دارد (آنتی، ۲۰۱۱).

یکی دیگر از متغیرهایی که می‌تواند بر روی طلاق عاطفی زنان تحصیل کرده تاثیرگذار باشد، مسئله قدرت‌طلبی می‌باشد. در واقع مسأله قدرت و قدرت طلبی از دیرباز مورد توجه دانشمندان بوده و پژوهش‌های گسترده‌ای در این زمینه به عمل آمده

^۱ Bohannan, Paul

^۲Controlling Behaviors

است. اگرچه تاریخ قدرت به اندازه زندگی بشریت قدمت دارد، ولی مطالعات سیستماتیک در این زمینه جایگاه جدیدی دارد. قدرت، در واقع توانایی اعمال خواسته های یک نفر بر دیگران است. اهمیت قدرت و قدرت طلبی در جوامع سبب شده است که دانشمندان علوم مختلف اعم از جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، سیاست‌مداران و ... تحقیقات گسترده‌ای در زمینه عوامل مؤثر بر قدرت طلبی و پیدایش شخصیت قدرت‌طلب ارائه دهند. اما به طور عمده، روان‌شناسی اجتماعی علمی است که شخصیت قدرت طلب را تعریف کرده و آن را در مقابل شخصیت دموکراتیک قرار می‌دهد (قاسمی، برندگی، ۱۳۹۰). یکی دیگر از عوامل مؤثر در طلاق عاطفی زنان تحصیل کرده مسئله استقلال‌خواهی و استقلال‌خواهی زنان تحصیل کرده است. در واقع رفتارهای انسان به دلیل پیچیدگی‌های ابعاد وجودی‌اش، متأثر از عوامل شکل‌دهنده بسیاری است که یکی از اساسی‌ترین آنها بافت خانوادگی و فرهنگی جامعه به شمار می‌آید. فرهنگ، مجموعه گسترده‌ای از آداب، رسوم، قوانین و ارزش‌های حاکم بر جامعه است که در طول زندگی افراد درونی می‌شود و تا حدود زیادی بر نگرش‌ها و رفتارهای آنان تأثیر می‌گذارد. از شناخته‌شده‌ترین الگوهای فرهنگی، فردگرایی و جمع‌گرایی است که پژوهش‌های گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است. اویسرمان، کان و کمل میر (۲۰۰۲) در بررسی اجمالی و^۳ فراتحلیلی، ۸۳ پژوهش صورت گرفته در حوزه جمع‌گرایی و فردگرایی هفت حوزه اصلی در رابطه با فردگرایی (استقلال‌خواهی، هدف‌گرایی، رقابت‌جویی، تمایل به منحصر به فرد بودن، نیاز به حریم خصوصی، خودشناسی و ارتباط مستقیم و ۸ حوزه اصلی در رابطه با جمع‌گرایی (احساس نزدیکی با دیگران، تعلق داشتن به گروه و خانواده، وظیفه‌شناسی، هماهنگی با جمع، مشورت با دیگران، متکی بودن به بافت جمعی، وجود سلسله مراتب و گروه‌گرایی) را شناسایی کردند. استدلال آنها این بود که بارزترین مشخصه فردگرایی، بر اساس تعریفی که بیشتر پژوهش‌ها ارائه داده‌اند، احترام گذاشتن به استقلال فردی است. حوزه‌های دیگر که زیرمجموعه‌های استقلال فردی محسوب می‌شوند، مانند دانش فردی، بی‌همتایی، محرمانه بودن، ارتباط شفاف، مسئولیت فردی، آزادی انتخاب و رقابت‌جویی، در کمتر از یک سوم پژوهش‌ها دیده می‌شوند. همچنین فردگرایان در مقایسه با جمع‌گرایان، هدف‌های شخصی خود را به هدف‌های گروه ترجیح می‌دهند و به گروه‌های پراکنده و بیشتری تعلق دارند (چیو، ۲۰۰۱؛ سینگلیس و همکاران، ۱۹۹۵؛ تریندیس و گلفند، ۱۹۹۸). در واقع روان‌شناسان بین فرهنگی، ظهور استقلال‌خواهی در عرصه‌ی خانواده را نقطه‌ی عزیمت غالب شدن ارزش‌های فردگرایانه در سطح یک جامعه می‌دانند. آنها بر این باورند که رابطه‌ی بین مدرنیزاسیون و ظهور استقلال‌خواهی در عرصه‌ی خانواده پدیده‌های تک‌بعدی و مطلق نیست، بلکه ظهور استقلال‌خواهی در عرصه‌ی خانواده علاوه بر دگرگونی‌های مربوط به فرآیندهای مدرنیزاسیون تابعی از ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی، محیطی و فردی نیز هست. در واقع فردی شدن بر مجموعه تغییرات گسترده‌ای دلالت دارد که در جریان آنها علاوه بر خانواده‌های دیگری چون دین، طبقه‌ی اجتماعی و دولت تعیین بخشی‌شان را بر جهان زندگی از دست می‌دهند و افراد خود به واحدهای تعریف‌کننده‌ی جهان زندگی تبدیل می‌شوند (سینگلیس و همکاران، ۱۹۹۵).

مطالعه بر روی طلاق عاطفی زنان تحصیل کرده و عوامل مؤثر بر آن نتایج بسیار مهمی می‌تواند برای گروه‌های مختلفی همچون خود زنان تحصیل کرده، جامعه دانشگاهی، مراکز تصمیم‌گیرنده در مورد طلاق داشته باشد. زنان تحصیل کرده با حضور در مراکز آموزشی و دانشگاهی و دبیرستانی و آموزشگاه‌های مشاوره خانواده، مسائل مربوط به ازدواج را به نسل جوان‌تر و بخصوص دختران آماده ازدواج منتقل می‌نمایند، از منابع مکتوب و پژوهشی بهره می‌برند و با حضور چهره به چهره در جلسات خاص آموزش مسائل خانوادگی، به صورت عینی به مباحث ضروری و پرسش‌های اساسی مخاطبان جواب می‌دهند و

^۳Oyserman., Coon & Kimmelmeier

دختران را برای انتخاب آگاهانه شریک زندگی و تأسیس درست نظام خانواده یاری می‌نمایند. آمار گسترده اختلافات خانوادگی و طلاق در اقشار تحصیل کرده کشور که بسیار بیشتر از دیگر اقشار است نشان می‌دهد که افزایش اطلاعات و دانش‌های رایج که ارتباطی با تربیت و آماده‌سازی انسان برای زندگی در خانواده و اجتماع ندارد، به خودی خود تأثیر چندانی در بهبود روابط خانواده ندارد؛ بلکه افزایش تحصیلات رایج، گاه ممکن است سبب افزایش توقعات فرد از دیگران و انتقادناپذیری فرد گردد (منصورنژاد، ۱۳۸۴). لذا با توجه به مطالب ذکر شده هدف تحقیق حاضر پیش بینی طلاق عاطفی بر اساس رفتارهای کنترل گرایانه، قدرت طلبی و استقلال خواهی در زنان تحصیل کرده شهر ارومیه می‌باشد.

مواد و روش‌ها:

روش تحقیق حاضر توصیفی از نوع همبستگی بود. همچنین تحقیق حاضر از نوع بنیادی است. جامعه آماری تحقیق حاضر شامل تمامی زنان تحصیل کرده (دارای مدرک کارشناسی و بالاتر) شهر ارومیه بود که حداقل ۵ سال از زندگی مشترک آنها گذشته باشد (به دلیل اینکه زوجین به حداقل میزانی از ثبات در زندگی زناشویی رسیده باشند، همچنین با توجه به اینکه ویژگی طلاق عاطفی تدریجی بودن آن است و یکی دو سال بعد از آغاز زندگی و بیشتر بعد از گذشت ۵ تا ۷ سال از زندگی مشترک رخ می‌دهد). حجم نمونه با استفاده از فرمول برآورد حجم نمونه با N نامشخص ۲۶۷ نفر برآورد شد. روش نمونه گیری به صورت هدفمند از ادارات، دانشگاهها و شرکت های ارومیه که در آن زنان با حداقل تحصیلات کارشناسی باشند، انتخاب و پرسشنامه ها تکمیل شد.

$$n = \frac{z^2 \delta^2}{d^2} = \frac{(1/96)^2 (0/5)^2}{(0/06)^2} = 267 \quad \text{رابطه (۱)}$$

ابزارهای اندازه‌گیری مقیاس طلاق عاطفی:

به منظور اندازه‌گیری طلاق عاطفی از مقیاس طلاق عاطفی گاتمن (۱۹۹۴) استفاده شد. این مقیاس دارای ۲۴ سؤال می‌باشد. سؤالات به صورت بلی (نمره یک) و خیر (نمره صفر) جواب داده می‌شوند. پایایی آن در ایران ۰/۹۳ گزارش شده است. روایی صوری آن نیز توسط متخصصان تأیید شده است (موسوی، رضازاده، ۱۳۹۳).

به منظور اندازه‌گیری قدرت‌طلبی از مقیاس قدرت‌طلبی ۱۰ سوالی کریستی و جیس (۱۹۷۰) استفاده شد. نمره‌گذاری پرسشنامه بصورت طیف لیکرت ۵ نقطه ای می باشد که برای گزینه های «کاملاً مخالفم»، «تاحدودی مخالفم»، «بی نظرم»، «تاحدودی موافقم» و «کاملاً موافقم» به ترتیب امتیازات ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ در نظر گرفته می شود. گویه های شماره ۲، ۶، ۷ و ۸ بصورت معکوس نمره گذاری می‌شوند. برای بدست آوردن امتیاز کلی پرسشنامه، امتیاز تمامی گویه‌ها را با همدیگر جمع نمایید. کریستی روایی این پرسشنامه را مطلوب گزارش کرده و پایایی آن را طبق آلفای کرونباخ بالای ۹۰ ذکر کرده است (کریستی، جس، ۱۹۷۰).

به منظور اندازه‌گیری رفتارهای کنترل‌گرایانه از مقیاس ۲۴ سوالی رفتارهای کنترل‌گرایانه گراهام-کوان و آرچر (۲۰۰۵) استفاده شد. آزمودنی باید در یک مقیاس لیکرت ۵ درجه ای (از ۰ تا ۴) مشخص کند، که خودش و همسرش به چه میزان هر یک از رفتارهای مورد نظر را انجام می دهند. این پرسشنامه دارای ۵ زیرمقیاس (با در نظر گرفتن عبارات مربوط به کودکان، ۶ زیرمقیاس)؛ کنترل اقتصادی (عبارات ۱ تا ۴)، کنترل تهدیدآمیز (عبارات ۵ تا ۸)، کنترل از طریق ترساندن (

^۱Gottman

عبارات ۹ تا ۱۳)، کنترل هیجانی (عبارات ۱۴ تا ۱۸) و کنترل از طریق منزوی کردن (عبارات ۱۹ تا ۲۴) است. نتایج بررسی ها نشان داده است که مقیاس رفتارهای کنترل گرایانه از همسان ایرونی کلی مطلوبی برخوردار بوده است. ضریب آلفای کلی آزمون در نمونه زنان ۰٫۹۰ و در مردان ۰٫۸۹ بوده است. همسانی درونی زیرمقیاس کنترل اقتصادی پایین و بین ۰٫۴۸ تا ۰٫۶۶ گزارش شده است. همسانی درونی زیر مقیاس های کنترل هیجانی با کنترل از طریق به انزوا کشاندن خوب و بین ۰٫۸۰ تا ۰٫۸۷ گزارش شده است. نهایتاً برای اندازه گیری فردگرایی فرد از مقیاس فردگرایی-جمع گرایی (INDCOL) (هیویی ۱۹۸۸) استفاده شد. این پرسشنامه شامل ۶۳ ماده است که ۸ ماده از آن برای همسر نوشته شده است که در این تحقیق فقط از این ۸ ماده استفاده شده است. پاسخ دهندگان به هر سوال بر اساس یک مقیاس شش درجه ای از «به شدت مخالفم- غلط (۱)» تا «به شدت موافقم- درست (۶)» پاسخ می دهند. برای ارزیابی پایایی و روایی نسخه نهایی پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ و آنالیز عاملی اثباتی استفاده شد. ضریب آلفای کرونباخ نشان داد که همگونی دورنی در سراسر پرسشنامه مناسب است. آنالیز عاملی اثباتی نیز تایید کرد که ساختار عاملی پرسشنامه ها مناسب است (هو، ۱۹۸۸). نهایتاً به منظور پاسخ گویی و تحلیل فرضیه ها از آزمون رگرسیون خطی چندگانه با استفاده از نرم افزار Spss استفاده شد.

یافته ها:

به منظور بررسی رابطه بین متغیرهای مستقل با طلاق عاطفی از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج آزمون را در جدول ۱ مشاهده می کنید.

جدول ۱: نتایج ضریب همبستگی پیرسون برای فرضیه اول

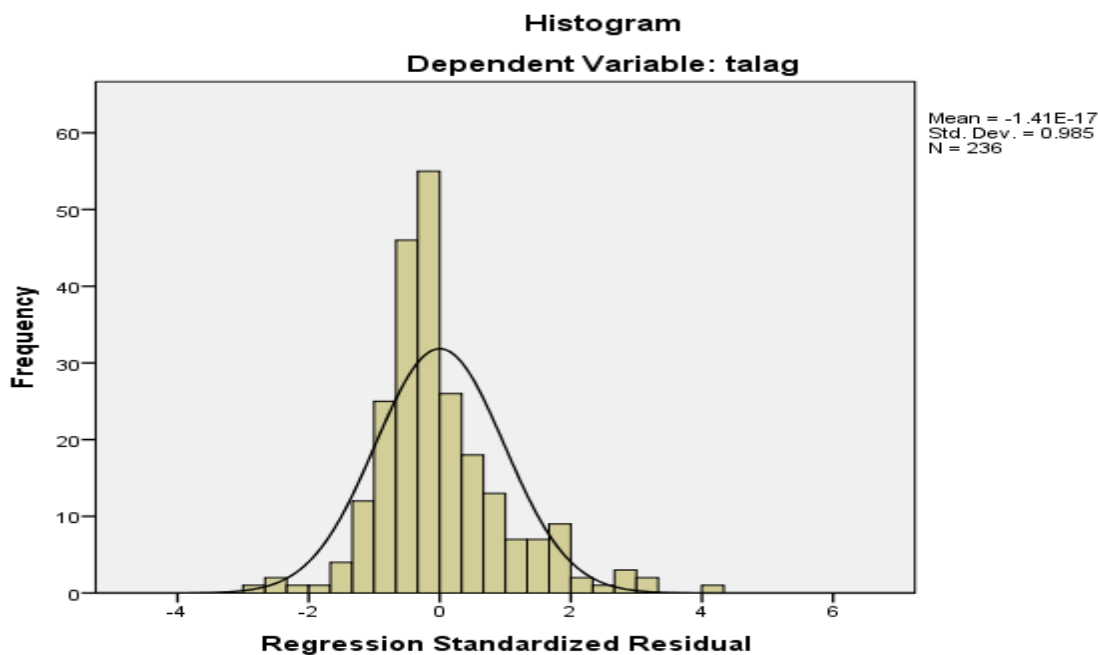
متغیرهای تحقیق	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی داری
طلاق عاطفی-قدرت طلبی	۰/۳۶۴	<۰/۰۰۱
طلاق عاطفی-استقلال خواهی	۰/۲۹۶	<۰/۰۰۱
طلاق عاطفی-کنترل اقتصادی	۰/۵۴۹	<۰/۰۰۱
طلاق عاطفی-کنترل تهدیدآمیز	۰/۴۴۴	<۰/۰۰۱
طلاق عاطفی-کنترل از طریق ترساندن	۰/۵۳۵	<۰/۰۰۱
طلاق عاطفی-کنترل هیجانی	۰/۴۸۳	<۰/۰۰۱
طلاق عاطفی-کنترل از طریق منزوی کردن	۰/۴۵۵	<۰/۰۰۱
طلاق عاطفی-نمره کل رفتارهای کنترل گرایانه	۰/۵۹۵	<۰/۰۰۱

مقدار سطح معنی داری آزمون ضریب همبستگی پیرسون بین مولفه های رفتارهای کنترل گرایانه و قدرت طلبی و استقلال خواهی با طلاق عاطفی زنان تحصیل کرده کمتر از مقدار بحرانی ۵٪ به دست آمده است. بنابراین نتیجه گرفته می شود که فرضیه اول پذیرفته شده و بین رفتارهای کنترل گرایانه، قدرت طلبی و استقلال خواهی با طلاق عاطفی زنان تحصیل کرده رابطه وجود دارد.

به منظور بررسی میزان تاثیر متغیرهای مستقل بر روی طلاق عاطفی از رگرسیون خطی چند متغیره استفاده شد که نتایج را مشاهده می کنید. ابتدا مفروضات رگرسیون خطی چند متغیره بررسی شدند که در ادامه نتایج را مشاهده می کنید.

آزمون برقراری فرض $u_t \sim N(0, \sigma^2)$ - آزمون نرمال بودن توزیع خطاها

یکی از مفروضات مدل رگرسیون خطی فرض نرمال بودن توزیع خطاها است. بدین معنی که خطاها دارای توزیع نرمال با میانگین صفر باشند. بدیهی است که در صورت عدم برقراری این پیش فرض نمی توان از رگرسیون استفاده کرد. بدین منظور باید مقادیر استاندارد خطاها محاسبه شود و نمودار توزیع داده ها و نمودار نرمال آن ها رسم شود و سپس مقایسه ای بین دو نمودار صورت گیرد، که در پژوهش حاضر نتایج آزمون بررسی نرمال بودن توزیع خطاها طبق نمودار زیر نشان داده شده است:



نمودار ۱: نمودار هیستوگرام برای باقیمانده خطاهای رگرسیون برای فرضیه دوم

با توجه به نمودار نرمال بودن توزیع خطاها می توان دریافت که خطاها تقریباً دارای توزیع نرمال می باشد، پس می توان از رگرسیون استفاده کرد.

آزمون خودهمبستگی (استقلال خطاها)

یکی از مفروضاتی که در رگرسیون مدنظر قرار می گیرد، استقلال خطاها از یکدیگر است. در پژوهش حاضر به منظور بررسی استقلال خطاها از آزمون دوربین-واتسون استفاده شده است. نتایج اجرای آزمون دوربین-واتسون در جدول ۲ نشان داده شده است. از آنجایی که آماره دوربین-واتسون برابر ۲/۰۰ مابین ۱،۵ و ۲،۵ می باشد، بنابراین فرض عدم همبستگی بین خطاها پذیرفته می شود.

آزمون رگرسیون خطی چند متغیره

برای بررسی میزان تاثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، آزمون رگرسیون خطی چند متغیره به روش همزمان انجام گردید که نتایج آن به شرح زیر است.

جدول ۲: خلاصه مدل رگرسیون

ضریب همبستگی	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	انحراف معیار	آماره دوربین واتسون
۰/۶۱۹	۰/۳۸۴	۰/۳۶۵	۴/۵۳۵	۲/۰۱۵

بر اساس جدول ۲ مقدار ضریب تعیین تعدیل شده برابر ۰/۳۶۵ به دست آمده است که نتیجه گرفته می شود متغیرهای مستقل حدود ۳۷٪ از تغییرات طلاق عاطفی را تبیین و تشریح کرده اند.

جدول ۳: تحلیل واریانس رگرسیون

مدل	مجموع توان دوم	درجه آزادی	میانگین توان دوم	آماره آزمون	سطح معنی داری
رگرسیون	۲۹۱۸/۲۹۲	۷	۴۱۶/۸۹۹	۲۰/۲۷۳	<۰/۰۰۱
باقیمانده	۴۶۸۸/۷۴۲	۲۲۸	۲۰/۵۶۵		
کل	۷۶۰۷/۰۳۴	۲۳۵			

بر اساس جدول ۳ مقدار سطح معنی داری آزمون تحلیل واریانس کمتر از مقدار بحرانی ۵٪ به دست آمده است. بنابراین نتیجه گرفته می شود که رگرسیون در حالت کلی معنی دار است.

جدول ۴: جدول ضرایب رگرسیون

متغیرهای پیش بین	ضرائب استاندارد	آماره تی	انحراف استاندارد	سطح معنی داری
ثابت رگرسیون	-۳/۱۰۱	-۱/۴۶۶	۲/۱۱۶	۰/۱۴۴
قدرت طلبی	۰/۱۰۷	۱/۷۳۶	۰/۰۶۶	۰/۰۸۴
استقلال خواهی	۰/۰۴۷	۰/۷۶۷	۰/۰۵۱	۰/۴۴۴
کنترل اقتصادی	۰/۲۴۸	۳/۲۶۶	۰/۰۶۲	۰/۰۰۱
کنترل تهدیدآمیز	۰/۱۶۱	۲/۳۳۸	۰/۰۷۹	۰/۰۲۰
کنترل از طریق ترساندن	۰/۱۱۰	۱/۱۶۲	۰/۰۸۶	۰/۲۴۷
کنترل هیجانی	۰/۱۲۳	۱/۵۴۱	۰/۰۶۴	۰/۱۲۵
کنترل از طریق منزوی کردن	۰/۰۱۱	۰/۱۳۳	۰/۰۴۷	۰/۸۹۴

همان طور که در جدول ۴ مشاهده می کنید مقدار سطح معنی داری برای مولفه های کنترل اقتصادی و کنترل تهدید آمیز کمتر از مقدار بحرانی ۵٪ به دست آمده است. ولی بقیه متغیرها نتوانسته اند که نقش معنی داری در پیش بینی طلاق عاطفی داشته باشد. بر اساس نتایج جدول، کنترل اقتصادی توان پیش بینی ۲۴۸٪ و کنترل تهدیدآمیز توان پیش بینی ۱۶۱٪ از تغییرات طلاق عاطفی را دارند.

بحث و نتیجه گیری:

تحقیق حاضر دارای دو فرضیه بود که در ادامه به تبیین نتایج پرداخته شده است. نتایج تحلیل نشان داد که بین قدرت طلبی، استقلال خواهی و رفتارهای کنترل گرایانه رابطه معنی دار و مثبتی وجود دارد. به طوری که با افزایش این متغیرها، مقدار طلاق عاطفی بین زنان تحصیل کرده افزایش معنی داری پیدا می کند. نتیجه به دست آمده از فرضیه اول با تحقیق لونستن و همکاران (۲۰۱۵) همسو بود. ایشان نشان دادند که ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی رابطه معنی داری دارد، زمانی که قدرت و سلطه جویی و کنترل کردن رفتار در زوجین بالا می رود، منجر به افزایش تعارضات زناشویی می شود. همچنین با تحقیق آنتایی (۲۰۱۱) که در مطالعه خود نشان داد رابطه معنی داری بین رفتارهای کنترل گرایانه زن و شوهر، روابط صمیمی و خشونت جسمی و جنسی وجود دارد، همسو بود. همچنین با تحقیق دیندار؛ مهدوی و سیدمیرزایی (۱۳۹۷) همسو بود. ایشان نشان دادند که بین مهارت های زندگی و ابعاد آن با طلاق عاطفی رابطه معنادار معکوس وجود دارد.

در تبیین نتیجه به دست آمده می توان گفت که طلاق عاطفی به عنوان انتخابی نفرت انگیز بین تسلیم و نفرت از خود و تسلط و نفرت از خود تجربه می شود، که در آن هر یک از زن و شوهر، به دلیل احساس غمگینی و ناامیدی، دیگری را آزار می دهد. در واقع طلاق عاطفی متضمن فقدان اعتماد، احترام و محبت به یکدیگر است؛ همسران به جای حمایت از همدیگر در جهت آزار و ناکامی و تنزل عزت نفس یکدیگر عمل می نمایند، و هر یک به دنبال یافتن دلیلی برای اثبات عیب و کوتاهی و طرد دیگری هستند، از طرفی استقلال خواهی هنگامی که از جهت جدایی از دیگران و نبود احساس تعهد متقابل به آن نگرسته می شود یعنی به معنای سعی در تحقق منافع فردی از طریق بی توجهی به منافع جمعی، به عنوان یک شاخص منفی مورد توجه قرار می گیرد. بنابراین زنانی که استقلال خواه هستند و احساس تعهد به زوج خود را ندارند، و همواره در جهت تحقق منافع شخصی خود بوده و توجهی به منافع زندگی مشترک نداشته باشند، احترام و محبت بین زوجین کاهش پیدا خواهد کرد و همسر وی نیز در جهت آزار و اذیت وی برخواهد آمد و حمایتی از او در زندگی مشترک نخواهد داشت، بنابراین این عوامل منجر به بروز بی اعتمادی، غمگینی، ناامیدی و در نهایت طلاق عاطفی فرد خواهد شد. از طرفی تاثیر رفتارهای کنترل گرایانه به طور کلی منجر به ایجاد ترس می شود و منجر به نواقص عاطفی، جسمی، روانی در شریک جنسی و چارچوب خانواده شده، و رفتار تحت کنترل بودن را در همسر به وجود می آورد، و به صورت سوء استفاده کلامی، زبان توهین آمیز و خشونت بار و محرومیت می باشد که سوذن و عدم اعتماد را در شریک جنسی به وجود می آورد که زمینه ساز ناپایداری در زندگی زناشویی می شود. بنابراین زن تحصیل کرده ای که خواهان انجام رفتارهای کنترل گرایانه بر روی همسر خود باشد، باعث ایجاد ترس و نگرانی همسر او در مورد آینده خواهد شد. از طرفی از آنجایی که زنان تحصیل کرده مشغول به کار درآمد ماهیانه دارند، احتمال سرکوب زدن به همسر و ایجاد نارضایتی و مشکلات عاطفی بین زوجین را فراهم می کنند، بنابراین احتمال درگیری زوجین به طلاق عاطفی نیز افزایش پیدا می کند.

همچنین هر چقدر کنترل اقتصادی از طرف زنان تحصیل کرده بالا باشد، مقدار طلاق عاطفی نیز بیشتر خواهد بود. زیرا اگر زنان بخواهند همسر خود را از طریق بحث اقتصادی کنترل کند، بر او فشار بیاورد، این مسئله برای همسر غیرقابل قبول خواهد بود، زیرا به طور سنتی مردان مدیریت اقتصادی خانواده را بر عهده دارند. همچنین نتایج نشان داد که اگر کنترل کردن همسر از طریق تهدید آمیز و ترساندن بالا باشد، طلاق عاطفی نیز بیشتر خواهد بود. این مسئله که زنان بخواهند همسر خود را تهدید کرده و آنها را از ادامه زندگی بترسانند و به طور مثال همسر خود را در تنگنا قرار دهند، اصلاً برای یک مرد ایرانی قابل قبول

نخواهد بود. همچنین بر اساس نتایج به دست آمده هر چقدر زنان در بحث کنترل دچار هیجان شوند، این مسئله بر روی زندگی مشترک آنها تاثیر منفی داشته و باعث بیشتر شدن طلاق عاطفی بین زوجین خواهد شد و نهایتاً کنترل کردن همسر از طریق منزوری کردن آن توسط زن تحصیل کرده نیز باعث افزایش طلاق عاطفی خواهد شد. به عبارت دیگر منزوری کردن ذاتاً مورد قبول هیچ کسی نیست و این مسئله بیشتر زنان تحصیل کرده را تحت تاثیر قرار می دهد، زیرا زنان تحصیل کرده که در محیط کاری مشغول هستند، به بودن در محیط های شلوغ عادت می کنند و منزوری کردن به هیچ وجه قابل قبول آنها نخواهد بود.

همچنین زنان قدرت طلب به دنبال سیطره جویی، خودکامگی و تسلیم بی چون و چرا همسر در امور زندگی مشترک هستند. در واقع زنان قدرت طلب به طور آگاهانه یا نیمه آگاه، حیل های سلطه جویی را از آغاز تا پایان زندگی مشترک دنبال می کنند و در این فرآیند، خود و همسر خود را به سطح اشیا تنزل داده تا بتوانند بر آنها کنترل داشته باشند، بنابراین این مسائل باعث ایجاد مشکلات زناشویی شده و هر دو طرف به سمت طلاق عاطفی پیش می روند. بنابراین هر چقدر زن قدرت طلب باشد، احتمال بالار رفتن طلاق عاطفی بین زوجین نیز افزایش پیدا می کند.

به منظور پاسخگویی به فرضیه دوم از روش رگرسیون خطی چندمتغیره به روش گام به گام استفاده شد. نتایج نشان داد که متغیرهای مستقل حدود ۳۷٪ تغییرات طلاق عاطفی را تبیین و تشریح می کنند. همچنین بر اساس سطوح معنی داری به دست آمده برای تک تک متغیرهای مستقل، تنها دو بعد رفتارهای کنترل گرایانه یعنی کنترل اقتصادی و کنترل تهدیدآمیز توان پیش بینی تغییرات طلاق عاطفی را دارا می باشند. به عبارت دیگر کنترل اقتصادی و کنترل تهدیدآمیز می تواند اثر معنی داری در طلاق عاطفی زنان تحصیل کرده را داشته باشد.

نتیجه به دست آمده با تحقیق احمدلو و زینالی (۱۳۹۷) همسو بود. ایشان نشان دادند که تنوع طلبی، کمال گرایی منفی و دلبستگی نایمن با طلاق عاطفی زنان شاغل رابطه مثبت و معنادار داشتند. همچنین متغیرهای تنوع طلبی، کمال گرایی منفی و دلبستگی نایمن به طور معناداری توانستند ۳۳/۶ درصد از تغییرات طلاق عاطفی زنان شاغل را تشریح کنند. همچنین با تحقیق اسدی، پیرانی و تقوایی (۱۳۹۶) همسو بود. ایشان نشان دادند که بین رفتارهای کنترل گرایانه زن و شوهر، کنترل تهدیدآمیز و کنترل هیجان آمیز با ناپایداری ازدواج رابطه مثبت معنی داری وجود دارد، اما بین خرسندی زناشویی با ناپایداری ازدواج رابطه منفی معنی دار وجود دارد. اما نتیجه رگرسیون چندگانه در فرضیه اصلی نشان داد رفتارهای کنترل گرایانه زن و شوهر و خرسندی زناشویی، ناپایداری ازدواج را در زنان پیش بینی متقاضی طلاق می کند. همچنین با تحقیق بکر و همکاران (۲۰۰۶) که نشان دادند که تاثیر رفتارهای کنترل گرایانه به طور کلی منجر به ایجاد ترس می شود و منجر به نواقص عاطفی، جسمی، روانی شریک جنسی و چارچوب خانواده شده، و رفتار تحت کنترل بودن را در همسر به وجود می آورد، همسو بود. همچنین با تحقیق دیندار، مهدوی و سیدمیرزایی (۱۳۹۷) همسو بود. ایشان نشان دادند که ۷۷/۷ درصد از تغییرات متغیر طلاق عاطفی توسط ابعاد مهارت های زندگی تبیین می شود.

در تبیین نتیجه به دست آمده می توان گفت که زنان تحصیل کرده با حضور در مراکز آموزشی و دانشگاهی و دبیرستانی و آموزشگاه های مشاوره خانواده، از منابع مکتوب و پژوهشی بهره می برند. آمار گسترده اختلافات خانوادگی و طلاق در اقشار تحصیل کرده کشور که بسیار بیشتر از دیگر اقشار است نشان می دهد که افزایش اطلاعات و دانش های رایج که ارتباطی با تربیت و آماده سازی انسان برای زندگی در خانواده و اجتماع ندارد، به خودی خود تأثیر چندانی در بهبود روابط خانواده ندارد؛ بلکه افزایش تحصیلات رایج، گاه ممکن است سبب افزایش توقعات فرد از دیگران و انتقادپذیری فرد گردد. بنابراین یک زن

تحصیل کرده مشغول در یک شغل، می تواند دنبال قدرت طلبی و انتقال این قدرت طلبی به واسطه درآمد حاصله از شغل و همچنین اطلاعات کسب شده در دانشگاه باشد، همچنین اکثر زنان تحصیل کرده دنبال استقلال مالی هستند که این مسئله نیز باعث ایجاد مشکلات زناشویی می شود و در بعضی موارد نیز زنان تحصیل کرده شاغل به دنبال کنترل کردن همسر خود در مسائل مختلف مالی، زندگی هستند که این موارد نیز باعث ایجاد ترس و دلهره در همسر شده و به مرور زمان باعث دور شدن همسر و کم شدن عاطفه و محبت بین زوجین خواهد شد و نهایتاً طلاق عاطفی بین زوجین نیز افزایش پیدا خواهد کرد. با توجه به نتیجه فرضیه اول و مثبت بودن رابطه بین رفتارهای کنترل گرایانه، قدرت طلبی و استقلال خواهی با موضوع طلاق عاطفی وجود نشست های تخصصی برای زنان تحصیل کرده مشغول به کار و بسط مطالب در مورد متغیرهای مورد بحث و آشنا کردن میزان تاثیر منفی آنها بر روی زندگی مشترک امری ضروری به نظر می رسد. با توجه به نتیجه فرضیه دوم و موثر بودن ابعاد کنترل اقتصادی و کنترل تهدیدآمیز بر روی طلاق عاطفی، به مسئولین مربوطه در ادارات و سازمان ها و رسانه ها و صدا و سیما پیشنهاد می شود که برنامه هایی موثر در جهت آموزش دادن به زنان تحصیل کرده در مورد نحوه برخورد و انتقال مسائل کاری به زندگی تهیه کنند.

تشکر و قدردانی

بدین وسیله محقق از تمامی زنان که در این مطالعه شرکت کردند تشکر و قدردانی می نماید.

منابع:

1. Ashrafi, F., A Sociological Study of Emotional Divorce: A Case Study of Tehran Region 6, M.Sc. Thesis, Azad University, Research Sciences Branch, Faculty of Social Sciences. ۲۰۱۰.
2. Bukhara, A., Sociology of Silent Lives in Iran, Tehran: Pajhwok Publications. 2007.
3. Afrooz, Gh. A., Relationship Psychology, Tehran: University of Tehran. ۲۰۱۰.
4. Kermani, M., Sociological study of social factors affecting the emotional divorce of female teachers in Varamin, M.Sc. Thesis, Azad University, North Tehran Branch, Faculty of Management and Social Sciences. 2010.
5. Stark, E., Coercive control: The entrapment of women in personal life, Oxford University Press. 2009.
6. Antai, D., Controlling behavior, power relations within intimate relationships and intimate partner physical and sexual violence against women in Nigeria, BMC public health, 2011:11(1): 5-۱۱.
7. Ghasemi V., Brandegi, B., Sociological study of power-seeking personality (case study, Isfahan), Applied Sociology, 2011: 22 (43), 40-23.
8. Chiou, J.-S., Horizontal and vertical individualism and collectivism among college students in the United States, Taiwan, and Argentina. Journal of Social Psychology, 2001: 141(5): 667-678.

۹. Singelis, T.M., Triandis, H., Bhawuk, D., & Gelfand, M.J., Horizontal and vertical dimensions of individualism and collectivism: A theoretical and measurement refinement. *Cross- Cultural Research: The Journal of Comparative Social Science*, 1995: ۲۹(۳): ۲۴۰-۲۷۵.
۱۰. Triandis, H., & Gelfand, M., Converging measurement of horizontal and vertical individualism and collectivism. *Journal of Personality and Social Psychology*, 1998: ۷۴(۱): ۱۱۸-۱۲۸.
۱۱. Mansoorneghad, M., The Role of Educated Women in Forming and Strengthening the Family, *Reflection of Thought*, 2005: 61 (2): 65-54.
۱۲. Mousavi, S. F., Rezazadeh, S. MR., The role of attitude to love in predicting emotional divorce of married men and women in Qazvin. *Social Psychological Studies of Women*, 2014: 12 (3): 188-169.
۱۳. Christie R. F.L. Geis., *Studies in Machiavellianis*, Academic Press. 1970.
۱۴. Hui, C.H., Measurement of individualism collectivism. *Journal of Research in Personality*, 1988: 22(1): 17-36.
۱۵. Loewenstein, G., Krishnamurti, T., Kopsic, J., and McDonald, D., Does increased sexual frequency enhance happiness?," *Journal of Economic Behavior & Organization*, 2015: 116:206-218.
۱۶. Dindar E. Mahdavi M.S, Seyed Mirzaei S.M., A Study of the Relationship between Life Skills and Emotional Divorce (Case Study: Married People in Shiraz), *Journal of Women and Society*, 2018: 9 (4), 176-153.
۱۷. Ahmadloo M, Zeinali A., Predicting emotional divorce based on diversity, negative perfectionism and insecure attachment in working women in Urmia, *Iranian Journal of Occupational Health*, 2018: 15 (2), 68-59.
۱۸. Asadi S, Pirani Z, Tagvae D., Predicting Marriage Instability Based on Marital Controlling Behaviors and Marital Satisfaction in Women, 4th International Conference on Recent Innovations in Psychology, Tehran. 2017.
۱۹. Becker, S., Fonseca-Becker, F., and Schenck-Yglesias, C., Husbands' and wives' reports of women's decision-making power in Western Guatemala and their effects on preventive health behaviors, *Social Science & Medicine*, 2006: 62(9): 2313-2326 .

The prediction of emotional divorce based on controlling behaviors, Authoritarianism and individualism in educated women

Somayeh Babaei

M.A. in Psychology, Dept. of Psychology, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran

Dr. Ali Zeinali*

Associate Professor, Department of Psychology, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran

Abstract

The purpose of the present study was to predict emotional divorce based on controlling behaviors, power seeking and independence in educated women employed in Urmia. The research method was descriptive correlational. The present study is also a fundamental one. The statistical population of this study included all educated women (with bachelor's degree and above) in Urmia city who had at least 5 years of their married life. Sample size was estimated by using the formula for estimating the sample size with an unknown N of 267 individuals. The sampling method was purposively selected from the offices, universities and companies of Urmia where women with minimum bachelor's education were selected and questionnaires were completed. Measurement scales included Gutman's Emotional Divorce Scale (1994), Christie & Jace's Orbital Power Questionnaire (1970), Graham-Kwan & Archer's (2005), and Manhattan Individualism-Collectivism Scale (1988). Multiple linear regression and correlation tests were used to answer the research hypotheses. The results showed that there is a positive and significant relationship between control-oriented behaviors, power seeking and independence with the emotionally divorced educated working women. Also, according to the results of the table, economic control can predict 248% and threat control can predict 161% of emotional divorce changes. Overall, the results showed that through controlling behaviors, power seeking, and independence seeking, emotional divorce can be predicted. And in order to reduce emotional divorce, it is necessary to timely intervene in controlist, empowerment and independence behaviors.

Keywords: Emotional Divorce, Controlist Behaviors, Power Seeking, Independence, Educated Working Women